

مفاهیم نقش ملی و تحلیل سیاست خارجی؛ سیاست خارجی ایران در قبال اسرائیل در فاصله سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۷

محمدجعفر جوادى ارجمند^۱

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

امین معینی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۲۹ - تاریخ تصویب: ۹۵/۸/۱۲)

چکیده

شناخت «رفتار سیاست خارجی» راهی است به سوی فهم مسائل عملی در عرصه روابط بین‌الملل. در این زمینه، پژوهش پیش‌رو بر آن است تا در چارچوب نظریه «نقش سیاست خارجی»، تبیین نوینی از چرایی و چگونگی تغییر رفتار ایران در قبال اسرائیل، در دو مقطع تاریخی ۱۳۳۰-۱۳۲۷ و ۱۳۳۲-۱۳۳۰ ارائه دهد. دولت «محمدساعده مراغه‌ای» در سال ۱۳۲۸ اسرائیل را به صورت دوفاکتو به رسمیت شناخت، اما دولت «محمد مصدق» در سال ۱۳۳۰ کنسولگری ایران در بیت‌المقدس را تعطیل کرد. سؤال اصلی پژوهش چرایی این تغییر رفتار است؟ فرضیه پژوهش در پاسخ به این پرسش، متأثر از فرضیه اصلی نظریه نقش، تغییر رفتار ایران در مواجهه با اسرائیل را ناشی از دگرگونی مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران ایرانی می‌داند. برای تبیین این فرضیه توالی علیّی رویدادهای تاریخی‌ای بررسی می‌شود که مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران ایرانی در قبال اسرائیل را شکل دادند.

واژگان کلیدی

اجرای نقش، اسرائیل، ایران، رفتار سیاست خارجی، مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران، منابع نقش، نظریه نقش سیاست خارجی.

مقدمه

فهم بسیاری از مسائل عملی در روابط بین‌الملل، مستلزم تبیینی مناسب از سیاست خارجی دولت‌ها و درک سیاست خارجی خود در پیچه‌ای است رو به شناخت سیاست بین‌الملل. رسیدن به صلح و ثباتی پایدار، از دغدغه‌های اصلی رشته مطالعات سیاست بین‌الملل است و در راستای این هدف بررسی و فهم مناسبات، کنش‌ها و واکنش‌های یک دولت در محیط بین‌الملل اهمیت ویژه‌ای دارد (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۱۴۳). اما با وجود این اهمیت، پژوهش در حوزه سیاست خارجی و تبیین رفتار فرامرزی دولت‌ها از غنای مطلوبی برخوردار نیست. در این زمینه، پژوهش پیش‌رو در تلاش است تا رفتار سیاست خارجی ایران در قبال اسرائیل، در دو مقطع زمانی ۱۳۳۰-۱۳۳۷ و ۱۳۳۲-۱۳۳۰ را در چارچوب «نظریه نقش سیاست خارجی» در بوتۀ کاوش قرار دهد. فرضیه اصلی این نظریه، بر پایه هماهنگی «مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران» و رفتار سیاست خارجی دولت‌ها قرار دارد. از طرفی، در نظریه نقش، «منابع نقش» شامل ساختار نظام بین‌الملل، افکار عمومی، ضرورت‌های داخلی، فرهنگ و... سازنده مفاهیم نقش ملی هستند و تحول در آنها موجب دگرگونی مفاهیم نقش ملی و به تبع تغییر رفتار سیاست خارجی می‌شود.

دولت محمدساعده مراغه‌ای در اسفند ۱۳۲۸ اسرائیل را به صورت دوفاکتو به رسمیت شناخت اما دولت محمد مصدق در تیر ۱۳۳۰ کنسولگری ایران در بیت‌المقدس را تعطیل کرد (ازغندی، ۱۳۸۴: ۴۱۱-۴۱۰). سؤال اصلی این پژوهش چرایی تغییر رفتار سیاست خارجی ایران در این دو مقطع تاریخی است. فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مطرح می‌شود، برگرفته از فرضیه اصلی نظریه نقش سیاست خارجی است؛ رفتار سیاست خارجی یک دولت برآمده از مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران آن است. بنابراین، علت تفاوت رفتار ایران در دو مقطع زمانی مورد نظر، به تفاوت در مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران ایرانی بازمی‌گردد. برای تبیین این فرضیه، منابع نقش مؤثر در تکوین مفاهیم نقشی که شناسایی اسرائیل در یک دوره زمانی و تعطیلی کنسولگری ایران در دوره زمانی پس از آن را در پی داشت، بررسی می‌شود.

تئوری نقش سیاست خارجی و مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران

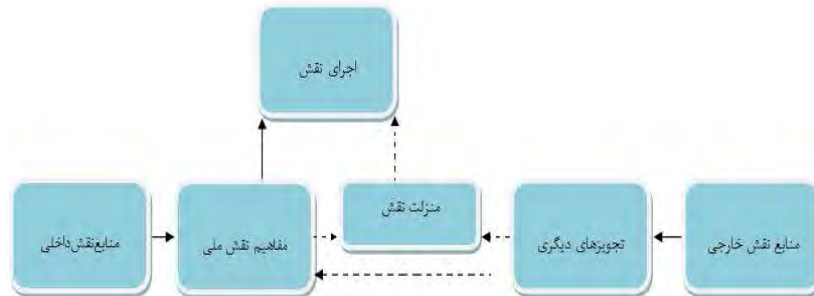
همان‌گونه که اشاره شد، فرضیه اصلی نظریه نقش سیاست خارجی بر این استوار است که رفتار سیاست خارجی دولت‌ها، برآمده از نقشی است که آنها در محیط بین‌الملل برای خود متصورند. در ادامه با بیان چهار مفهوم اصلی تئوری نقش سیاست خارجی و بیان چگونگی برداشت کنشگران از نقش ملی دولت متبوعشان در نظام بین‌الملل، این تئوری تشریح می‌شود.

چهار مفهوم اصلی نظریه نقش سیاست خارجی عبارت‌اند از: «اجرای نقش^۱»، «مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران^۲»، «تجویزهای نقش دیگری^۳» و «منزلت ملی^۴». اجرای نقش، متغیر وابسته و سه مفهوم دیگر متغیرهای مستقل‌اند که در بین آنها، مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران، تأثیر بیشتری در اجرای نقش سیاست خارجی دارد. کالوی ژاک هالستی (K. J. Holsti, 1970) در اثر معروف خود «مفاهیم نقش ملی در تحلیل سیاست خارجی» استدلال می‌کند، رفتار سیاست خارجی، همان اجرای نقش است و می‌تواند از طریق مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران تبیین شود. او ساختار اجتماعی سیاست بین‌الملل را انعطاف‌پذیر و فاقد تعریفی مشخص می‌داند و از این‌رو معتقد است این ساختار نمی‌تواند موجد انتظارات معناداری از دولت‌ها باشد، بنابراین، به‌زعم وی، نقش دولت‌ها در عرصه روابط بین‌الملل، بیش از هر چیز تابع باورهای سیاستگذاران و سیاست در عرصه داخلی جوامع آنهاست. هالستی در تعریف مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران، به درک آنها از تصمیمات، تعهدات، وظایف، قواعد و کنش‌های متناسب دولت متبوعشان در نظام بین‌الملل یا خرده‌نظام‌های بین‌المللی اشاره می‌کند (Holsti, 1970:243-246). اولریچ کروتز، مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران را دیدگاه‌های مشترک سیاستگذاران در زمینه نقش و هدف دولت متبوعشان در نظام بین‌الملل می‌داند (Krotz, 2000:6). هالستی در جایی دیگر، آرمان‌ها و اهداف اصلی سیاست خارجی را جزء مؤلفه‌های اصلی سازنده این مفهوم معرفی می‌کند (Holsti, 1987: 7). اگستام قصد و انگیزه کنشگران سیاست خارجی را در تبیین آن پراهمیت می‌داند (Aggestam, 2006: 19). دیوید مک کورت، دیگر نظریه‌پرداز نقش نیز معتقد است، برای فهم آنچه یک دولت در فضای بین‌الملل انجام می‌دهد یا در آینده قصد انجام آن را دارد، باید به شناسایی و تحلیل مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران آن در صحنه بین‌الملل بپردازیم (McCourt, 2009). اما این مفهوم در ارتباط با دیگر مفاهیم نظریه نقش سیاست خارجی شکل می‌گیرد (Wish, 1987: 64-103; Shih, 1988: 600). سیاستگذاران برداشت‌هایی از نقش ملی دولت متبوع خود دارند که بخشی از آن به «انتظارات دیگری» برمی‌گردد. این انتظارات در حکم رهنمودهایی است که کنشگر از محیط خارجی خود دریافت می‌کند. هالستی این رهنمودها را «تجویزهای نقش دیگری» می‌نامد (Holsti, 1970: 239). بنابر آنچه بیان شد، مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران صرفاً مبتنی بر تصورات سیاستگذاران نیست، بلکه شامل انتظارات و رهنمودهای دیگران نیز می‌شود. از این‌رو تصورات کنشگر از جایگاه خود و تجویزهای نقش دیگری را می‌توان به‌عنوان دو مؤلفه سازنده مفاهیم نقش ملی

-
1. Role Performance
 2. Policymaker's National Role Conceptions
 3. Alter's Role Prescription
 4. Nation's Status

سیاستگذاران در نظر گرفت؛ با این تأکید که تصورات کنشگر از جایگاه خود اهمیت بیشتری دارد. مجموعه آنچه رفتار کنشگران را هدایت می‌کند، برآمده از «منابع نقش» است (Holsti, 1970: 239). «کمرون تیس» منابع نقش را شامل توانمندی‌های مادی، اراده رهبران، قدرت، پرستیژ، ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل و مقبولیت از سوی موضع مسلط نظام بین‌الملل موجود می‌داند (Thies, 2009). اما یکی دیگر از مفاهیم مهم نظریه نقش سیاست خارجی، که ارتباط مستقیمی با اجرای نقش دارد، مفهوم منزلت ملی است. در یک محیط اجتماعی، «جایگاه» به صورت نظامی از رهنمودهای نقش تعریف می‌شود که کنش در درون آن شکل می‌گیرد. اما در محیط بین‌الملل، بنابر آنچه گفته شد، جایگاه، به این معنی نمی‌تواند وجود داشته باشد. از این رو هالستی برای توصیف موقعیت دولت‌ها در نظام بین‌الملل قشربندی شده، از مفهوم منزلت ملی استفاده می‌کند. نائومی ویش (۱۹۸۰) منزلت ملی را برآمده از ویژگی‌ها، توانمندی‌ها و انگیزش ملی می‌داند (wish, 1980؛ به نقل از شیخزاده، ۱۳۹۲: ۱۵۷). کمرون تیس براساس توانمندی دولت‌ها در سطح نظام بین‌الملل، چهار سطح برای منزلت ملی دولت‌ها مشخص می‌کند و معتقد است هر منزلت، نقش‌هایی را که یک دولت انتظار دستیابی به آنها را دارد، معین یا محدود می‌کند. بنابر این استدلال، دولت‌های با منزلت عضو کوچک^۱ حق انتخاب و ایفای تعداد محدودتری از نقش‌ها را در مقایسه با دولت‌های با منزلت عضو بزرگ^۲ دارند (Theis, 2011؛ به نقل از شیخزاده، ۱۳۹۲: ۱۵۸). هالستی نیز با اشاره به سطح پایین درگیری دولت‌های کوچک در امور نظام بین‌الملل، آن را مرتبط با منزلت آنها در قشربندی این نظام می‌داند (Holsti, 1970: 242). از این تعاریف، دو ویژگی برای مفهوم منزلت ملی قابل حصول است؛ منزلت ملی یک دولت برآمده از توانایی و موقعیت آن در قشربندی نظام بین‌الملل است و ارتباط مستقیمی با اجرای نقش دارد. بنابراین، علاوه بر مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران و تجویزهای نقش دیگری، منزلت ملی هم در انتخاب و اجرای نقش دولت‌ها مؤثر است. براساس تئوری نقش سیاست خارجی، دولتی با توانایی اندک و منزلت عضو کوچک نمی‌تواند نقش یک قدرت بزرگ را ایفا کند، چراکه در صورت تعقیب آن نقش، بنابر الزامات ساختاری، با فشار فزاینده‌ای از سوی دولت‌های دیگر مواجه خواهد شد. ارتباط این مفاهیم با یکدیگر و ارتباط آنها با اجرای نقش سیاست خارجی در شکل ۱ نشان داده شده است.

-
1. Small Member
 2. Major Member



شکل ۱. ارتباط مفاهیم تئوری نقش با رفتار سیاست خارجی دولت‌ها (اجرای نقش)

روش پژوهش

تحلیل کیفی و استفاده از تکنیک تحلیل محتوا از روش‌های رایج در استفاده از نظریه نقش است. براساس فرضیه اصلی نظریه نقش، مفاهیم نقش ملی به‌عنوان ادراکات ذهنی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی، در بیانیه‌ها و اظهارات آنان و همین‌طور در گفتمان‌های مسلط دولت‌ها، بازتاب می‌یابند. بنابراین، روش مرسوم در استخراج مفاهیم نقش ملی دولت‌ها، استفاده از روش تحلیل محتوا و واکاوی بیانیه‌ها، سخنرانی‌ها و اظهارات تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی و متونی مانند قانون اساسی و میثاق‌نامه‌های ملی است.

هالستی معتقد است، نقش‌ها در سطح ادراکی تصمیم‌گیرندگان تثبیت می‌شوند و از طریق بررسی سخنرانی‌ها و خطابه‌ها و صورت مذاکرات قاعده‌مند قابل فهم‌اند (Holsti, 1987). اما دو مسئله مهمی که استفاده از تکنیک تحلیل محتوا را با خطا همراه می‌کند، لفافه‌گویی سیاستگذاران و تناقض در سیاست‌های اعلانی و اعمالی است. بنابراین در این پژوهش برای دوری از این خطا و حصول درکی مناسب از مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران، توالی علی رویدادهایی بررسی می‌شود که موجب تکوین مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران ایرانی شدند.

الف) مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران ایرانی در فاصله سال‌های ۱۳۲۷-۱۳۳۰

روح‌الله رضانی، سیاست خارجی ایران در قبال اسرائیل در این سال‌ها را مبتنی بر نوعی «ابهام محاسبه‌شده» می‌داند (Ramazani, 1978: 416). بی‌اطلاعی از واکنش همسایگان عرب در صورت شناسایی اسرائیل توسط ایران، رویکرد بی‌طرفانه ایران در سیاست خارجی و مخالفت بخشی از نیروهای مذهبی از جمله عواملی بودند که به این ابهام دامن می‌زدند. با سقوط دولت هژیر و شروع نخست‌وزیری مراغه‌ای در سال ۱۳۲۷، مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی، مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران ایرانی را به‌گونه‌ای شکل داد که زمینه شناسایی دوافقتو اسرائیل فراهم شد. در این بخش، چگونگی تکوین این مفاهیم تبیین می‌شود.

۱. منابع نقش خارجی؛ تجویزهای نقش دیگری

پیشتر اشاره شد که مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران در ارتباط با دیگر مفاهیم نظریه نقش شکل می‌گیرند. سیاستگذاران برداشت‌هایی از نقش ملی دولت متبوع خود دارند که بخشی از آن به «انتظارات دیگران» برمی‌گردد. این انتظارات، در حکم رهنمودهایی هستند که کنشگر از محیط خارجی خود دریافت می‌کند. بنابراین، مفاهیم نقش ملی، صرفاً مبتنی بر تصورات سیاستگذاران نیستند، بلکه شامل انتظارات و تجویزهای نقش دیگری نیز می‌شوند. از این رو برای درک آنها لازم است در کنار فهم تصورات و برداشت‌های سیاستگذاران، به تجویزها و رهنمودهای دریافتی از محیطشان نیز توجه کرد.

در این بخش، به مهم‌ترین تجویزهای نقش مؤثر در تکوین مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران ایرانی در سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۲۷، در قالب منابع نقش خارجی، پرداخته می‌شود. در بخش بعدی نیز منابع نقش داخلی مؤثر در ساخت مفاهیم نقش ملی، و سپس توانمندی‌ها و ظرفیت‌های پذیرش و اجرای نقش در قالب مفهوم منزلت ملی تشریح می‌شود و در نهایت در چارچوب این مفاهیم، چگونگی اجرای نقش ایران در قبال اسرائیل در فاصله سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۷ تبیین می‌گردد.

۱.۱. فعال شدن جنبش‌های رادیکال عرب و سردی مناسبات ایران با مصر و عراق

در اوایل دهه ۱۹۲۰ و همزمان با حکومت فیصل در عراق، پان‌عریسم به‌عنوان یک ایدئولوژی هویت‌ساز در مجاورت مرزهای غربی ایران شکل گرفت. این ایدئولوژی رادیکال، که ایرانیان را دشمن امت عرب می‌دانست، به‌سرعت بسیاری از محافل توده‌ای و آموزشی اعراب را فرا گرفت. بسیاری از رهبران عرب منطقه، از جمله «جمال عبدالناصر» و «صدام حسین» متأثر از این ایدئولوژی و مروج اصلی آن بودند (فرخ، ۱۳۸۳: ۵-۶). گسترش این جنبش‌ها همزمان بود با سردی روابط ایران با مصر و عراق. در این شرایط برخی سیاستگذاران ایرانی تشکیل دولت اسرائیل در همسایگی اعراب را مانعی در برابر توسعه‌طلبی رهبران عرب و جنبش‌های ملی‌گرای رادیکال آنها دانستند. از نظر آنان تشکیل دولت یهود در سرزمین‌های عربی و درگیری اعراب با اسرائیل موجب تحلیل توان اعراب می‌شد و خطر رادیکالیسم عرب را از ایران دور می‌کرد. در کنار این دیدگاه، برخی سیاستگذاران ایرانی با وجود درک اقدامات تنش‌زایی اعراب بر پایه برخی ملاحظات، بر مناسبات مبتنی بر «حسن همجواری» با آنها تأکید داشتند (قانون، ۱۳۸۱: ۱۰۶). این تصورات در شکل‌گیری مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران ایرانی درباره چگونگی مواجهه با مسئله فلسطین مؤثر بود و شرح آن در بخش‌های بعدی خواهد آمد. اما نکته مهم در خلال این بحث، رفتار خصمانه رهبران عرب در قبال ایران، به‌عنوان

تجویزی است که از این منبع نقش خارجی برآمد و کفه ترازو را به نفع دیدگاه رئالیستی نخست سنگین تر کرد.

در فاصله سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۰ تهدید استراتژیکی از جانب اعراب و جنبش‌های پان‌عربیسیم متوجه ایران نبود، اما تازه شدن اختلافات مرزی ایران و عراق در رابطه با اروندرود و ادعای انضمام گرایانه عراقی‌ها در مورد استان‌های خوزستان و بحرین، روابط دو کشور را بحرانی کرد. جدایی محمدرضا شاه از فوزیه، دختر ملک فاروق نیز ناخشنودی و توهین رسانه‌های مصری به شاه ایران را به همراه داشت و موجب سردی روابط دو کشور شد (حاج یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۱۰). از نظر بسیاری از تحلیلگران خاورمیانه، سردی روابط ایران با این دو کشور مهم عربی، در حکم تجویز نقشی بود که در شناسایی اسرائیل در آن مقطع مؤثر افتاد.

۲.۱. شناسایی اسرائیل توسط قدرت‌های بزرگ

از منظر تئوری نقش سیاست خارجی، موضع قدرت‌های مسلط در ساختار نظام بین‌الملل، تجویز نقش مؤثری در تکوین مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران است. همزمان با اعلام استقلال اسرائیل، هر سه کشور پرنفوذ نظام بین‌الملل؛ شوروی، آمریکا و بریتانیا، اسرائیل را به رسمیت شناختند (حاج یوسفی، ۱۳۸۲: ۹۸). این رویداد، در جایگاه تجویز نقش بازیگران مهم نظام بین‌الملل، از دیگر عوامل مؤثر در شکل‌گیری مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران ایرانی، و زمینه‌ساز شناسایی اسرائیل بود.

۳.۱. جذابیت‌های نظامی اسرائیل

غلبه اسرائیل بر شش کشور عربی در جنگ استقلال، بسیاری از تحلیلگران نظامی ایران را به تحسین توان و عملکرد نظامی اسرائیل واداشت (همان: ۱۱۰). از این رو می‌توان جذابیت‌های نظامی اسرائیل را یکی دیگر از تجویزهای نقش مؤثر در تکوین مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران ایرانی قلمداد کرد.

۲. منابع نقش داخلی

همان‌گونه که گفته شد، تجویزهای نقش دیگری در تکوین مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران مؤثرند. با این حال، اهداف، آرمان‌ها، برنامه‌ها، ارزش‌ها، تصورات و برداشت‌های سیاستگذاران از جایگاه خود، در شکل‌گیری مفاهیم نقش ملی تأثیر بیشتری دارد. در رهیافت‌های سستی تئوری نقش، فرض بر این است که مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران، به‌عنوان ادراکات ذهنی آنها، در بیانیه‌ها و اظهاراتشان و همین‌طور در گفتمان‌های مسلط دولت، بازتاب می‌یابند. از

این رو هالستی تأکید دارد که برای درک این مفاهیم، باید با استفاده از روش تحلیل محتوا به واکاوی بیانیه‌ها و اظهارات سیاستگذاران پرداخت. اما استفاده از این تکنیک برای شناخت مفاهیم نقش ملی و درک اهداف و برنامه‌های سیاستگذاران با خطاهایی همراه است. از طرفی هالستی استفاده از تکنیک تحلیل محتوا را برای فهم گونه‌شناسی نقش‌های ملی پیشنهاد می‌دهد، درحالی‌که پژوهش حاضر بر فهم چگونگی تکوین مفاهیم نقش ملی متمرکز است. از این رو در این بخش برای درک صحیحی از مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران ایرانی، با بررسی توالی علی رویدادهای تاریخی به شناسایی عوامل مؤثر در تکوین مفاهیمی پرداخته می‌شود که زمینه‌ساز شناسایی اسرائیل شدند.

۱.۲. تشکیل دولت یهود و توازن قوا در منطقه

پیشتر اشاره کردیم که بسیاری از سیاستگذاران ایرانی از گسترش رادیکالیسم عرب در همسایگی کشورشان بیمناک بودند و تشکیل دولت یهود را مانعی در مقابل گسترش و اثربخش بودن این خطر بالقوه می‌دیدند. این دیدگاه در سال ۱۹۳۳، همزمان با مطرح شدن بحث ورود دولت یهود به جامعه ملل، از طرف «عنایت‌الله سمیعی» موضوعیت یافت. وی به‌واسطه سال‌ها حضور در مناصبی از جمله وزیر امور خارجه و وزیر مختار ایران در عراق، از نزدیک با مبانی فکری، تحرکات و تهدیدات رادیکالیسم عرب آشنا بود و تشکیل دولت یهود را فرصتی برای توازن قوا در مقابل اعراب می‌دانست (قانون، ۱۳۸۱: ۱۰۶). سمیعی حضور دولت یهود در سرزمین‌های عربی را موجب تحلیل توان رادیکالیسم عرب و از این رو در راستای منافع ایران می‌دانست. مفاهیم نقش ملی بخشی از سیاستگذاران ایرانی در مورد دولت یهود، همانند سمیعی بر مبنای ایده «تشکیل دولت یهود فرصتی برای برقراری توازن قوا در منطقه» شکل گرفت. شخص محمدرضا شاه پهلوی شاخص‌ترین طرفدار این ایده بود.

۲.۲. جلب حمایت آمریکا برای پیشبرد برنامه‌های عمرانی

نیاز شاه به جلب کمک‌های آمریکا برای تأمین منابع مالی برنامه عمرانی هفت‌ساله و دریافت تسلیحات نظامی به‌منظور تقویت بنیه نظامی کشور، از دیگر مؤلفه‌های مهمی بود که مستقیماً در تکوین مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران ایران پیرامون برقراری روابط با اسرائیل مؤثر بود. نخستین مسافرت شاه به ایالات متحده در آبان ۱۳۲۸ با هدف جلب کمک‌های مالی، اقتصادی و نظامی آمریکا صورت گرفت. در جریان این سفر، شاه ایران از نفوذ گسترده یهودیان آمریکا بر اقتصاد و سیاست این کشور مطلع شد. نفوذ سرمایه‌داران یهودی به‌گونه‌ای بود که در صورت مخالفت آنان، مسئله اعطای وام و فروش تسلیحات نظامی به ایران دشوار

حتی ناممکن می‌شد. بنابراین، این تصور که شناسایی اسرائیل متضمن برخورداری گسترده از کمک‌های مالی و تسلیحاتی آمریکا و نزدیکی قابل توجه تهران به واشنگتن است، در شکل‌گیری مفاهیم نقش ملی سیاست‌گذاران ایرانی و به‌خصوص شخص محمدرضا شاه مؤثر واقع شد (فلاح‌نژاد، ۱۳۸۱: ۱۲۰).

۳.۲. مشکلات اتباع ایرانی مقیم فلسطین

وجود شمار شایان توجهی از اتباع ایرانی سرزمین فلسطین و شرایط نامناسب زندگی آنان، دولت ایران را وادار به اتخاذ سیاستی برای سروسامان دادن به این اوضاع و احوال ساخت. «سخنگوی دولت ایران در دفاع از شناسایی دوفاکتو اسرائیل به وجود تعداد ۲۰ هزار نفر از اتباع ایرانی فلسطین اشاره کرد». کفیل وزارت امور خارجه هم در اواخر فروردین ۱۳۲۹ در پاسخ به پرسش یکی از نمایندگان مجلس سنا در مورد شناسایی اسرائیل، شمار صد هزار نفری اتباع ایرانی فلسطین را مطرح کرد. اسناد موجود نشان می‌دهد ایرانی‌های مقیم غزه و تجار و بازرگانان مقیم فلسطین، در حین جنگ اعراب و اسرائیل، وضعیت نامناسبی داشتند و رتق و فتق امور آنان نیازمند اتخاذ سیاست‌هایی از سوی دولت ایران بوده است (قانون، ۱۳۸۱: ۱۹۴).

۴.۲. پیشینه فرهنگی پارسیان و یهودیان

ایرانیان به دلایل تاریخی و فرهنگی از گذشته تاکنون تمایل چندانی به نزدیکی با اعراب نداشته‌اند. اعراب نیز همواره ایرانیان را تهدیدی برای هویت خود قلمداد کرده‌اند. در سوی دیگر یهودیان از دوران باستان روابط دوستانه‌ای با ایرانیان داشتند و آنها را حامی و منجی خود دانسته‌اند (آهویی، ۱۳۸۸: ۹). شخص محمدرضا شاه و همفکرانش، با وجود مخالفت با طرح تقسیم فلسطین در سازمان ملل، تشکیل دولت یهود را حق آوارگان و آزرندگان یهودی از مظالم دیگر اقوام دانسته و معتقد بودند رفتار انسان‌دوستانه کوروش با یهودیان در دوران باستان، باید توسط آنان در دوران معاصر تکرار می‌شد (Pahlavi, 1961: 30). در نگاه بیشتر ملی‌گرایان ایرانی، قوم یهود تصویر یک ملت مظلوم و آواره را داشت که شایسته همدردی و حمایت در راه رسیدن به آرمان خود، یعنی تشکیل دولت یهود بود (Shaoul, 1971: 120).

۵.۲. مخالفت نیروهای مذهبی

اگر منابع نقش پیش‌گفته، در شناسایی اسرائیل مؤثر بودند، مخالفت بخشی از نیروهای مذهبی، در جایگاه منابع نقش داخلی و به‌عنوان بخش مؤثری از افکار عمومی، انتظاراتی را مطرح کرد که موجب پنهان ماندن این روابط شد. در واقع، از مهم‌ترین دلایلی که هیأت حاکمه ایران

تمایلی به علنی شدن این روابط نداشت، مخالفت نیروهای مذهبی در داخل و خارج از ایران بود.

صدور قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل در خصوص تقسیم فلسطین، واکنش جریان‌های مذهبی ایران را به همراه داشت؛ البته واکنش نیروهای مذهبی یکسان نبود. «شیخ عبدالکریم زنجانی»، عالم برجسته شیعه و از مبلغان وحدت اسلامی، ضمن ابراز همدردی با اعراب «از مساعی نخست‌وزیر عراق در راه فلسطین» قدردانی کرد و متقابلاً مقامات عربی نیز همدردی علمای ایران و ابراز احساسات آنها برای رهایی فلسطین را با نامه تشکرآمیزی پاسخ دادند» (سند شماره ۶/۱ به نقل از گل محمدی، ۱۳۸۰: ۸۵). درحالی‌که علمایی همچون زنجانی به ابراز همدردی با دیگر مسلمانان اکتفا کردند، آیت‌الله کاشانی و فدائیان اسلام بر اقدامات عملی دولت ایران علیه اسرائیل تأکید داشتند و عملاً خواستار قرار گرفتن ایران در جبهه اعراب در منازعه آنها با اسرائیل شدند.

بازتاب اخبار فلسطین در ایران و شکل‌گیری اجتماعات مذهبی به رهبری آیت‌الله کاشانی و نواب صفوی، دولت ایران را بر آن داشت تا آمادگی خود را برای همکاری با دولت‌های همسایه در جهت صیانت از حقوق فلسطینیان اعلام کند. محمدرضا شاه پهلوی نیز در نامه‌ای به مقامات عالی‌رتبه عراقی، ضمن ابراز توجه به مسئله فلسطین و حقوق اعراب، تأکید کرد «به دولت توصیه‌های لازم را برای حمایت از اعراب بیان داشته است» (قانون، ۱۳۸۱: ۱۷۰). نهضت ضدصهیونیستی‌ای که به رهبری آیت‌الله کاشانی و همراهی فدائیان اسلام شکل گرفته بود، با تبعید آیت‌الله کاشانی به لبنان، موقتاً سرکوب شد (مدنی، ۱۳۹۱: ۱۷۵-۱۷۲) و شرایط داخلی برای شناسایی اسرائیل مهیا شد.

برخی از نیروهای مذهبی ایران، منازعه اعراب و اسرائیل را به سبب سنی‌مذهب بودن اعراب و رواج سلفی‌گری در سرزمین‌های آنها، به «جنگ کفار با یکدیگر» تشبیه کردند و حاضر نشدند آن را محکوم کنند. در این بین، آیت‌الله کاشانی و نواب صفوی در تلاش بودند تا افکار عمومی توده‌های کشور را علیه رژیم صهیونیستی تهییج کنند. اما با اعدام نواب صفوی و عزلت سیاسی آیت‌الله کاشانی در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، عملاً مبارزات ضدصهیونیستی در ایران به محاق رفت. «علی‌اکبر محتشمی‌پور» در خاطرات خود می‌نویسد، بدبینی نسبت به حمایت از اعراب در جریان مناقشه آنها با اسرائیل تا آغاز نهضت امام خمینی (ره) نیز ادامه داشت و یکی از اقدامات امام در سال‌های تبعید در نجف، تلاش برای اصلاح این نوع نگرش بود (محتشمی‌پور، ۱۳۷۶).

۱. منظور از همه ارجاعات به سند، اسناد موجود در مرکز شهید باهنر ریاست جمهوری است.

۳. منزلت ملی

در سال‌های پایانی دهه بیست، مشکلات عدیده‌ای در مقابل ایران بود که مانع از حضور فعال این کشور در عرصه بین‌المللی می‌شد؛ تحلیل توان نظامی و اقتصادی در اثر اشغال نظامی و نیز تهدید اشغال مجدد ایران همزمان با جنگ سرد حاکم بر روابط ایران و شوروی از جمله این مشکلات بود (قانون، ۱۳۸۱: ۱۷۱). این عوامل، در آن مقطع تاریخی، ایفای نقش فعال ایران در سیاست خارجی و به‌طور خاص در قبال مسئله فلسطین را با محدودیت‌های زیادی مواجه می‌ساخت.

۴. اجرای نقش؛ شناسایی دوافکتو اسرائیل

محمد ساعد مراغه‌ای، حضور اعراب در کنفرانس‌های مشترک با اسرائیل و انعقاد قراردادهای متارکه، صلح و تسلیم آنها با دولت اسرائیل را به‌منزله شناسایی موجودیت اسرائیل از طرف اعراب تفسیر کرد و از این‌رو اقدام ایران در شناسایی اسرائیل را در راستای حیثیت سیاسی و منافع ملی ایران دانست (همان: ۱۹۳). در نهایت در اسفند ۱۳۲۸ اسرائیل به‌صورت دوافکتو توسط ایران به‌رسمیت شناخته شد.

ب) اجرای نقش ایران در مواجهه با اسرائیل در فاصله سال‌های ۳۲-۱۳۳۰

قدرت‌یابی جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق، با اهداف، برنامه‌ها و مفاهیم نقش ملی متفاوت نسبت به دولت‌های قبل و بعد از خود در کنار نقش‌آفرینی آیت‌الله کاشانی با ارزش‌های اسلامی موجب «اجرای نقش» متفاوتی در سیاست خارجی ایران شد. محقق شدن اهداف جبهه ملی مستلزم همراهی آیت‌الله کاشانی و بهره‌گیری از نفوذ وی در جذب توده‌ها و نیروهای مذهبی بود. بنابراین درک مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران جبهه ملی در رابطه با اسرائیل، در کنار فهم ارزش‌ها، آرمان‌ها، اهداف و انتظارات آیت‌الله کاشانی میسر می‌شود. در این سال‌ها تحول در مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران ایرانی موجب اجرای نقش متفاوت و تغییر رفتار سیاست خارجی ایران در مواجهه با مسئله فلسطین شد. در ادامه با استفاده از مفاهیم نظریه نقش سیاست خارجی به چگونگی شکل‌گیری نقش ملی ایران در مواجهه با اسرائیل در دوران زمامداری محمد مصدق پرداخته می‌شود.

۱. منابع نقش خارجی؛ تجویزهای نقش دیگری

۱.۱. فعالیت گسترده جریان‌های مذهبی کشورهای عربی

در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۰ روزنامه «المصری» گزارشی مبنی بر فعالیت‌های علمای الازهر در مورد لغو شناسایی اسرائیل از سوی ایران به چاپ رساند. در این گزارش آمده است:

«علمای الازهر از آیت‌الله کاشانی درخواست کردند تا از نفوذ خود استفاده کند و دولت ایران را مجاب نماید تا شناسایی اسرائیل را که موجب رنجش خاطر دول عربی شده است، بازپس گیرد.»

همچنین این روزنامه گزارش داد:

«از طرف دانشجویان هیأت اعزامی اسلامی در الازهر هم بیانهای با همین مضمون به

دست ما رسیده که برای آیت‌الله کاشانی فرستاده‌اند» (اسناد وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۳-۱۲-۱۳۳۰-ش، به نقل از کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۱۱۰)

در ۲۵ خرداد نیز «جوانان مجاهد» بغداد در نامه‌ای به آیت‌الله کاشانی نوشتند:

«... شناسایی دسته‌جات یهود از طرف دولت مسلمان ایران ضربه مهلکی بر پیکر دولت‌های اسلامی و عربی بود چراکه یهودیان دیرزمانی است که دشمن حقیقی ما بوده‌اند و امروز می‌خواهند حجرالاسود را به دریا افکنند و مرقده پیغمبرمان را ویران سازند. از این رو استدعا داریم نفوذ مذهبی‌تان را نزد میهن‌پرست غیرتمند، دکتر مصدق، به کار گیرید تا باعث قطع روابط بین مسلمانان و یهودیان شود...» (اسناد وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۳-۱۲-۱۳۳۰).

همراهی آیت‌الله کاشانی با دولت، در شکل‌گیری و مطرح شدن این انتظارات، در حکم تجویزهای نقش مؤثر در ساخت مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران جبهه ملی، حائز اهمیت است.

۲.۱. جوسازی رسانه‌های عربی

رسانه‌ها با بهره‌گیری از ابزار تبلیغات، اقناع و ترغیب، نقش پررنگی در شکل‌گیری و هدایت انتظارات و تجویزهای نقش دیگری دارند. در جریان روابط ایران و اسرائیل، رسانه‌های عربی با پوشش گسترده اخبار مربوط به این حوزه تأثیر زیادی در کانالیزه کردن انتظارات جریان‌های مذهبی، افکار عمومی و حتی سیاستمداران داشتند و از این طریق در شکل‌گیری مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران ایرانی مؤثر افتادند. برای نمونه به برخی از فعالیت‌های رسانه‌های عربی که در این زمینه صورت می‌گرفت اشاره می‌شود؛ روزنامه «الحیفا» دمشق مورخ ۲۷ مه ۱۹۵۱ با پوشش گسترده نطق حسین مکی در مورد مخالفت جبهه ملی با شناسایی اسرائیل نوشت:

«هنگامی‌که در سال ۱۹۴۹ دولت ایران اسرائیل را شناخت، ما هیچ شک نداشتیم که دست‌های بیگانه در کار است؛ زیرا روابط مشترک تاریخی و وحدت دین و علوم و ادبیات، مانع از آن بود که برادران ایرانی ما خودبه‌خود به اعراب شمشیر بکشند و با چنین کاری گذشته‌ای را که آن همه دانشمندان و فقهای ایران نقش عظیم در آن داشته و در ساختن کاخ تمدن عظیم اسلامی بار گرانی به دوش کشیده‌اند، فراموش کنند... ایرانیان با عمل

خود [شناسایی اسرائیل] روابط کهن را نادیده گرفتند و آن کار را کردند، به عرب صدمه زیادی زدند» (اسناد وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۳-۱۲-۱۳۳۰ ش).

روز بعد (هفتم خرداد) روزنامه «الحوادث» بغداد نیز صحبت‌ها مکی را پوشش و به نقل از تهران گزارش داد:

«حسین مکی که به منزله دست راست دکتر مصدق می‌باشد، در مجلس شورای ملی اظهار داشته که شناسایی دولت اسرائیل از طرف ایران در سال ۱۹۴۹ به وسیله دادن رشوه انجام گردیده و جبهه ملی در موقع خود با این شناسایی مخالفت کرده و هنوز هم نسبت به آن مخالف است (اسناد وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۳-۱۲-۱۳۳۰ ش).

در مورخ ۱۹ مه ۱۹۵۱ مقاله‌ای در روزنامه «النذیر» حلب در سوریه چاپ شد که در آن

آمده بود:

« آیا می‌توان از [یت‌الله کاشانی] پیشوایی که تخت انگلستان را لرزاند امیدوار بود کاری کند تا ایران شناسایی خود را نسبت به اسرائیل بازپس گیرد» (اسناد وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۳-۱۲-۱۳۳۰ ش).

در روزهای بعد رسانه مطرح کشورهای عربی از جمله روزنامه «الیقظه» بغداد، روزنامه «الشرق» بیروت، «الهدی» سوریه و روزنامه عراقی «النصر» با پوشش گسترده اخبار مربوط به این حوزه، در جایگاه منابع نقش خارجی، در شکل‌گیری مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران ایرانی مؤثر واقع شدند.

۲. منابع نقش داخلی

۲.۱. رویکرد «عدم تعهد» دکتر مصدق و ضرورت ائتلاف با اعراب

ملی شدن صنعت نفت ایران موجب ایجاد مناقشه گسترده‌ای با بریتانیا شد. در جریان این مناقشه، دولت ایران برای اجماع‌سازی در نظام بین‌الملل و خنثی کردن تحریم‌ها و تهدیدهای بریتانیا نیازمند بازسازی روابط خود با اعراب بود. رویکرد سیاست خارجی دکتر مصدق بر مبنای موازنه منفی قرار داشت و طبیعتاً کشورهایی می‌توانستند در جریان این مناقشه متحد ایران باشند که به ابرقدرت‌های شرق و غرب وابسته نباشند. در این زمینه، کشورهای عربی درگیر منازعه با اسرائیل، مورد توجه سیاستگذاران جبهه ملی قرار گرفتند. در واقع، رویکرد موازنه منفی مصدق، نگاه ایران را از ابرقدرت‌های شرق و غرب به سمت کشورهای چرخاند که بعدها به «غیر متعهدها» شهرت یافتند. از آنجا که انتظارات گسترده‌ای از سوی نهادهای مذهبی و سیاسی کشورهای عربی برای بازپس‌گیری شناسایی اسرائیل مطرح شده بود، پاسخ مثبت دولت ایران به این انتظارات و تعطیلی کنسولگری خود در بیت‌المقدس، نمایانگر حسن نیت ایران و تلاشی برای بازسازی روابط دوستانه با اعراب بود. اما این اقدام نه تنها از سوی

کشورهای عربی با پاسخ مثبتی مواجه نشد، بلکه رویکرد خصمانه آنها علیه ایران با شدت بیشتری تداوم یافت.

۲.۲. مخالفت جبهه ملی با شناسایی اسرائیل

حسین مکی در اوایل خرداد ۱۳۳۰ در نطقی در مجلس شورای ملی، موضوع شناسایی اسرائیل را با پرداخت رشوه به محمد ساعد مراغه‌ای، نخست‌وزیر وقت، مرتبط دانست و گفت: «جبهه ملی از ابتدا [با موضوع شناسایی اسرائیل] موافق نبوده و نیست» (اسناد وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۳-۱۲-۱۳۳۰ش). سخنان مکی نشان می‌دهد که اعضای جبهه ملی، همانند نیروهای مذهبی، از ابتدا با شناسایی اسرائیل مخالف بوده‌اند.

۳.۲. همراهی آیت‌الله کاشانی با جبهه ملی

اگر ملی کردن صنعت نفت و فائق آمدن بر بریتانیا در مجامع بین‌المللی به اجماع‌سازی در سطح منطقه نیاز داشت، در سطح داخلی نیز همبستگی ملی را طلب می‌کرد. همراهی آیت‌الله کاشانی با نهضت ملی، به واسطه نفوذ ایشان در بین توده‌ها و نیروهای مذهبی، وحدت ملی را تضمین و مسیر نیل به اهداف نهضت را هموارتر می‌کرد. اما نکته مهمی که در این اثنا به پژوهش حاضر مربوط می‌شود، انتظارات نقشی است که در نتیجه این همراهی به سیاستگذاران جبهه ملی تجویز شد و در شکل‌گیری مفاهیم نقش ملی آنان در مواجهه با اسرائیل مؤثر افتاد. پیشتر به نهضتی که به رهبری آیت‌الله کاشانی در ضدیت با اسرائیل شکل گرفته بود، اشاره کردیم. اگر انتظارات آیت‌الله کاشانی در آنجا از موضع یک منتقد بیان می‌شد، این بار از جانب یک همراه و همسنگر ضداستعمار مطرح می‌شد و طبعاً حامل اثربخشی بیشتری بود.

۳. منزلت ملی

دولت دکتر مصدق در شرایطی به قدرت رسید که مهم‌ترین رسالت خود را ملی کردن صنعت نفت می‌دانست. از این رو سیاست خارجی دولت به ابزاری برای تحقق بخشیدن به هدف اصلی آن، یعنی ملی کردن صنعت نفت تبدیل شد. این مسئله تأثیر بسیار مهمی در انتخاب و اجرای نقش از سوی دولت مصدق داشت.

۴. اجرای نقش

مجموعه عوامل پیش‌گفته به تکوین و اجرای نقشی در قبال مسئله فلسطین منجر شد که برآیند آن تعطیلی کنسولگری ایران در بیت‌المقدس بود. با این حال، شناسایی دوفاکتوی اسرائیل

همچنان به قوت خود باقی ماند، مهاجرت یهودیان منطقه از ایران به اسرائیل به روال سابق جریان داشت، روابط فرهنگی به‌ویژه چاپ و انتشار جراید یهودی در ایران همچنان حفظ شده بود و روابط بازرگانی و اقتصادی دو کشور نیز ادامه داشت (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۱۵۱).

نتیجه

همان‌گونه‌که اشاره شد، رفتار سیاست خارجی می‌تواند از طریق مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران تبیین شود. بنابراین برای درک سیاست خارجی ایران در مواجهه با اسرائیل در مقاطع زمانی مورد بررسی، به تشریح مؤلفه‌های مؤثر در تکوین مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران ایرانی پرداخته شد. نظریه‌پردازان نقش در تعریف مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران به درک آنها از تصمیمات، تعهدات، وظایف، قواعد و کنش‌های مناسب دولت متبوعشان در نظام بین‌الملل و همچنین آرمان‌ها و اهداف اصلی سیاست خارجی اشاره کرده‌اند. این مفاهیم صرفاً مبتنی بر تصورات سیاستگذاران نیستند، بلکه شامل انتظارات، رهنمودها و تجویزهای نقش دیگران نیز می‌شوند. ضمن اینکه منزلت ملی دولت‌ها نیز تأثیر مستقیمی در اجرای نقش سیاست خارجی آنها دارد. بر این اساس، در این پژوهش، در چارچوب مفهوم منابع نقش خارجی و تجویزهای نقش برآمده از آنها، به بررسی رهنمودهای مؤثر در تکوین نقش ملی سیاستگذاران پرداخته شد و سپس برداشت آنها از کنش مناسب دولت متبوعشان در مواجهه با دولت یهود و مناقشه اعراب و اسرائیل در چارچوب منابع نقش داخلی، تشریح شد. توانایی و ظرفیت‌های دولت ایران برای ایفای نقش مناسب نیز در چارچوب مفهوم منزلت ملی بررسی شد. در زمان شناسایی دوفاکتو اسرائیل، سردی روابط با مصر و عراق، شناسایی اسرائیل توسط قدرت‌های بزرگ و جذابیت‌های تکنولوژیکی و نظامی اسرائیل، تجویزهایی بودند که در فهم سیاستگذاران ایرانی پیرامون برقراری رابطه با اسرائیل مؤثر واقع شدند. مخالفت‌های نیروهای مذهبی به‌عنوان یکی از منابع نقش داخلی، موجب پنهان ماندن مناسبات دو کشور شد. تحلیل توان رادیکالیسم عرب و ایجاد توازن قوا در منطقه، جلب حمایت‌های مالی و نظامی آمریکا و نزدیکی تهران به واشنگتن نیز، از جمله تصورات و ضرورت‌هایی بودند که مستقیماً در تکوین مفاهیم نقش ملی سیاستگذاران ایرانی در مورد شناسایی اسرائیل مؤثر بودند. در این سال‌ها، وضعیت نامطلوب اقتصادی و نظامی، انتخاب و ایفای بسیاری از نقش‌ها در سیاست خارجی را با محدودیت مواجه می‌ساخت. با قدرت یافتن جبهه ملی، سیاست خارجی ایران از رویه‌ای مشخص و هدفمند برخوردار شد و در چارچوب رویکرد عدم تعهد، توجه ایران از قدرت‌های بزرگ به کشورهای غیرمتعهد و به‌خصوص همسایگان عرب معطوف شد. در واقع، برداشت دکتر مصدق از جایگاه «اتحاد کشورهای جهان سوم» در مبارزه با استعمار، یکی از مؤلفه‌های

مهم در تبیین مفاهیم نقش ملی وی بود. همراهی آیت‌الله کاشانی با جبهه ملی، فعالیت‌های گسترده جریان‌های مذهبی خارج از ایران و جوسازی رسانه‌های عربی، از جمله منابع نقش خارجی مؤثر در شکل‌گیری مفاهیم نقش ملی سیاست‌گذاران بودند. رفتار سیاست خارجی ایران در قبال مسئله فلسطین، هم در دولت ملی دکتر مصدق و هم پیش از آن، صرفاً بر مبنای ضرورت‌های راهبردی شکل گرفت. با این حال، تفاوت در سیاست خارجی ایران در این دو مقطع در فهم متفاوت سیاست‌گذاران از شرایط داخلی و خارجی نهفته است.

منابع مأخذ

الف) فارسی

۱. آهوایی مهدی (۱۳۸۸). «تحول نگاه ایرانی به رژیم صهیونیستی از گذشته تا به حال»، فصلنامه دانش سیاسی، سال پنجم، ش ۱، ص ۳۱-۵.
۲. جوادی ارجمند، محمدجعفر؛ عطارزاده بهزاد (۱۳۹۱). «جامعه‌شناسی تاریخی روابط ایران و اعراب»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ش ۳، ص ۱۵۷-۱۱۱.
۳. حاج یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲). ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه، چ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۴. شیخ‌زاده جوشانی، صدیقه (۱۳۹۲). تئوری نقش اجتماعی در تحلیل سیاست خارجی؛ با تأکید بر مطالعه موردی تبیین سیاست خارجی ایران در زمینه محیطی خرده‌نظام منطقه‌ای خلیج فارس در دوره زمانی ۲۰۱۲-۱۹۶۸، پایان‌نامه دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۵. فلاح‌نژاد، علی (۱۳۸۱). مناسبات ایران و اسرائیل در دوره پهلوی دوم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۶. طالبان محمدرضا (۱۳۸۷). «تأملی بر تکنیک ردیابی فرآیند در مطالعات انقلاب اسلامی»، پژوهشنامه متین، ش ۴۰، ص ۹۱-۱۱۶.
۷. قانون، مرتضی (۱۳۸۱). دیپلماسی پنهان، چ اول، تهران: انتشارات فرهنگسرای طبرستان.
۸. فرخ، کاوه (۱۳۸۳). «میراث پان عربیسم»، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، تهران، ش ۲۰۹ و ۲۱۰.
۹. کوهستانی‌نژاد، مسعود (۱۳۸۲). «روابط ایران و اسرائیل در دوره دکتر مصدق»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ش ۱۵، ص ۱۶۰-۱۰۵.
۱۰. گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۱). «روابط ایران و اسرائیل به روابط اسناد نخست‌وزیری (۵۷-۱۳۲۷)»، نشریه پژوهش حقوق و سیاست، ش ۶، ص ۸۰-۱۱۰.
۱۱. محتشمی‌پور، علی‌اکبر (۱۳۷۶). کتاب خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اکبر محتشمی‌پور، تهران: سوره مهر.
۱۲. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۴). «احیای حوزه تحلیل سیاست خارجی؛ تحلیلی چند متغیر»، فصلنامه پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال دهم، ش سوم، ص ۱۶۹-۱۳۹.
۱۳. مشیرزاده، حمیرا؛ صلواتی طرقي، فاطمه (۱۳۹۴). «برداشت از نقش ملی و سیاست خارجی مصر در دوره انور سادات و حسنی مبارک»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، ش ۱۲، پیاپی ۴۲.
۱۴. مدنی، جلال‌الدین (۱۳۹۱). تاریخ سیاسی معاصر، تهران: انتشارات دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۷). سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰، چ چهارم، تهران: نشر پیکان.

(ب) خارجی

16. Aggestam, L. (2006). "Role Theory and European Foreign Policy: A Framework of Analysis", In Elgstrom and Smith (eds): 11-29.
17. Holsti, K. J. (1970). "National Role Conceptions in the Study of Foreign Policy", International Studies Quarterly, 14(3).
18. Holsti, K.j. (1987) . **Nationa role conceotion in the study of foreign policy**, In Walker, ed, 12.
19. Krotz, U (2002). National Role Conceptions and Foreign Policy: France and Germany Compared, Program for the Study of Germany and Europe Working Paper 2, 1
20. Mc Court, D.M, (2009). "Britain's Role on the International Stage: The Basis of Its Future Foreign Policy", Prepared for the BISA Workshop What is the Future for BritishForeign Policy? University of Plymouth.
21. Pahlavi, Mohammad Reza (1961). **Mission For My Country**, New York and London: McGraw- Hill Book Company, Inc
22. Shaoul, Eshagh Emran (1971). **Cultural Values and Foreign Policy Decision-Making in Iran: The Case of Iran's Recognition of Israel (unpublished Ph.D.dissertation)**, Washington, D.C.: George Washington University.
23. Shaul Shaked, Iranian influence on Judaism: first century B.C.E. to second century C.E. Vol 1: Introduction: The Persian Period, in The Cambridge History of Judaism Vol 1: Introduction: The Persian Period, pp. 308-325.
24. Shih, C, (1988). "Change and Continuity of National Self-Image: A Markov Model of Chines Diplomacy, 1950-1968", Paper Presented at the Midwest Political Science Association Annual Meeting, Chicago
25. Thies, Cameron G, (2009). "Role Theory and Foreign Policy", Forthcoming, International Studies Association Compendium Project, Foreign Policy Analysis
26. Wish, N. B, (1987). "National Attributes as Sources of National Role Conceptions", In Walker (ed): 94-103.